



گلف روی باروت

رنگار و رنگارنگی در باروت

۸۶۲۱۱ انتشارات پهلوی

مجموعه ۰۰۰۰۰۰۰۰

شماره ۰۰۰۱۵۲

مجموعه رنگارنگی و رنگارنگی

آیدا مرادی آهنی

مجموعه رنگارنگی و رنگارنگی

مجموعه رنگارنگی و رنگارنگی

مجموعه رنگارنگی و رنگارنگی

۱۳۵۲-۲۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰

۱۳۵۲-۲۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰

مجموعه رنگارنگی و رنگارنگی

مجموعه رنگارنگی و رنگارنگی



کتاب سده

| یک |

دلیل‌های بهتری از معامله در یک کشتی هست که به خاطرش آدم بکشند، اما باور کردن این دلیل هم زیاد سخت نیست.

این فکر از سه روز پیش افتاد توی سرت. نه، سه روز پیش دیدم دیگر نمی‌توانم جلوی‌ش را بگیرم. سه ساعتی می‌شد کشتی رسیده بود به رُم. نشسته بودم روی نرده‌های دور میدانِ کوایریناله و به صدای بلندِ فواره‌ی وسط میدان گوش می‌کردم. مُدام رویم را از سه پلیسی که ایستاده بودند جلوِ قصر ریاست جمهوری برمی‌گرداندم تا مجبور نشوم جواب لبخندهایشان را بدهم. لبخندهایی که فقط ایتالیایی‌ها بلدند به توریست‌ها بزنند. نور پررنگ غروب افتاده بود سرِ ساختمان‌ها و مجسمه‌ها، و باقی شهر در سایه بود. تاریکی داشت مثل سیل از زیر شهر می‌آمد بالا. همان موقع بود که دیدم دیگر نمی‌توانم جلوِ فکری را که ده دوازده ساعت می‌شد آمده بود توی سرم، بگیرم. دیدم برای کسی مثل من سخت است پیدا کردن دوستی مثل نَبی نَوَاح‌پور، اما سخت نیست این‌که بفهمم نواح‌پور روز قبلش توی سیسیل غیبش نزده، کشته شده؛ نواح‌پور را کشته‌اند. یا توی همان کشتی یا توی جزیره. مثل این بود که